

نقش امنیت افزای مطبوعات در جوامع چندقومی

مجتبی عطارزاده^۱

چکیده

به دلایل ساختاری، در اکثر دوران تاریخی، کشور ایران با دولت‌های مقتدر، متمرکز و خودکامه و به عبارت دیگر دولت حداکثر، رو به رو بوده است و این دولت‌ها نیز با پیگیری برنامه‌هایی، نه تنها افزایش ضریب امنیتی را باعث نشده‌اند بلکه کشور را نیز از دستیابی به توسعه درون‌زا بازداشته‌اند. از آنجا که بدون مشارکت در زندگی جمعی، تحقق اهداف بلندی چون توسعه و امنیت اساساً ممکن نیست، بنابراین کارکرد اصلی نهادهای پرمخاطبی چون رسانه‌های جمعی، کمک به شکل‌گیری علایق جمعی، احساس برخورداری از قدرت و توانایی اصلاح و تغییر مناسبات اجتماعی و عادلانه کردن و تفاهمی کردن این مناسبات با هدف افزایش سطح قاعده امنیتی است.

در این بین مطبوعات با ایفای کارکرد آموزشی خاص خود قادر به تبیین این مهم برای دولت‌ها هستند که می‌توان بعضی از اختیارات و مسئولیت‌های شهروندان را بر عهده گروه‌های خودگردان منتخب آنها گذاشت، بدون آنکه اقتدار اساسی دولت دچار آسیب شود. برای دولت‌ها باید روشن شود که افزایش مشارکت اجتماعی شهروندان در قالب گروه‌های حرفه‌ای و انجمن‌های داوطلبانه ضرورتاً در تقابل با سیاست دولت‌ها نیست. این گروه‌ها نه تنها در تقابل یا مخالفت با آن گروه اجتماعی که قدرت حاکم به آن سپرده شده و به طور اخص دولت خوانده می‌شود نیستند، بلکه دولت فقط وقتی می‌تواند وجود داشته باشد که این گروه‌ها وجود داشته باشند، بدون گروه‌های ثانوی اقتدار سیاسی هم وجود ندارد.

در این راستا مطبوعات محلی چونان یکی از پشتوانه‌ها و ابزارهای توسعه فرهنگی، قادر به ایفای نقش بسزائی هستند. این نشریات با پرکردن خلأهای اطلاعاتی مطبوعات مرکزی را در امر اطلاع‌رسانی، با توجه به گستردگی جغرافیایی کشور از نظر طرح اطلاعات محلی و پرداختن به فرهنگ و تاریخ نواحی مختلف، چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته و یا برطرف کردن نواقص و کاستی‌های موجود، می‌توانند به رشد و تعالی فرهنگی مطبوعات کشور کمک کنند. از سوی دیگر، مطبوعات محلی می‌توانند با بازتاب

^۱ - دانشیار علوم سیاسی (گرایش مطالعات ایران) و عضو هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان

توانمندی‌های منطقه در کنار نارسائی‌های موجود، اعتماد مردم محلی را تقویت نموده و از این رهگذر حس همبستگی را در بین مردم آن منطقه جهت حل مشکلات برانگیزند و با تقویت انسجام اجتماعی در میان آنها باعث شکل‌گیری زیربنای محکمی جهت توسعه همه جانبه منطقه شوند. این مطبوعات علاوه بر ترویج مسائل فرهنگی باعث سودآوری‌های اقتصادی در منطقه نیز شده و موجبات اشتغال عده‌ای از افراد مستعد را فراهم آورده و همچنین می‌توانند با تحت پوشش قرار دادن بخش‌های مختلف یک استان و جمع‌آوری و ارسال اخبار و اطلاعات متفاوت، موجب مطرح شدن مسائل این مناطق در سطح کشور شده و با اقدام به هنگام مسئولان کشوری، از امنیتی شدن مسائل سیاسی و اجتماعی جلوگیری کنند.

واژگان کلیدی: مطبوعات، قدرت ملی، قومیت، امنیت ذهنی، وفاق جمعی

مقدمه و طرح موضوع

در عصر کنونی به دلیل پیچیدگی اجتماعی و اهمیت یافتن نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد روابط افقی و عمودی در جوامع، کاربرد این وسایل در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بیش از پیش چشمگیر شده است. بشر در هیچ زمانی از تاریخ خود، به اندازه دوران حاضر سیاسی نبوده است و به احتمال زیاد می‌توان گفت یکی از عوامل مهم سیاسی شدن مردمان، گسترش وسایل ارتباط جمعی است. رسانه‌های گروهی با انعکاس اخبار و اطلاعات مربوط به رویدادها و مسایل اجتماعی، در واقع میان مردم ارتباط (افقی) برقرار کرده و آنها را نسبت به مسائل یکدیگر مطلع می‌سازند. این کارکرد به خصوص در تصمیم‌گیری‌های سازوار با برنامه‌های زندگی، برای مردم (یا مخاطبان رسانه‌ها) تا آن حد سودمند است که می‌توان از آن به شریان حیات اجتماعی تعبیر کرد:

جان نباشد جز «خبر» در آزمون هر که را افزون «خبر» جانش فزون
اقتضای جان چو ای دل آگهی است هر که آگه‌تر بود جانش قوی است
چون جهان جان سراسر آگهی است هر که بی جان است از دانش تهی است

همچنین رسانه‌ها قادرند با جمع‌آوری و انعکاس نظرات، انتقادات و عقاید مردم و مسئولان، ارتباط عمودی میان دست اندرکاران امور حکومت و مردم را برقرار سازند. این کارکرد که به ویژه به مشارکت سیاسی مردم در جوامع چند قومی مربوط می‌شود، اثر مستقیمی در افزایش یا کاهش مشروعیت سیاسی هیأت حاکمه، از طریق توجه به حل مشکلات مطرح شده، خواهد داشت. به این ترتیب رسانه‌های گروهی و از جمله مطبوعات به منزله یک ابزار حساس و ظریف فرهنگی، با روان و افکار مردم در چنین جوامعی سر و کار دارند.

دو دیدگاه متفاوت از حیث ارتباطی درباره چگونگی ایفای نقش مطبوعات در جایگاه یک

ابزار فرهنگی مهم در جامعه وجود دارد:

اول - دیدگاه رسانه مداری: عده‌ای از جمله روان‌شناسی به نام گابریل تارد معتقدند

رسانه‌ها قدرت بالایی در القاء و تأثیرگذاری بر مخاطبان دارند تا جایی که تارد دو کیفیت تقلید و تلقین را به منزله پایه رفتار انسان و کلید درک آن می‌داند و در کتاب خود به نام «عقیده و مردم» بر تحت مطبوعات قرار داشتن مردم مهر تأیید می‌گذارد. (رضوی فر، ۱۳۷۸: ۱۴) این دیدگاه بار انفعالی بیشتری برای مخاطبان قائل است و ایشان را تأثیر پذیرتر و مطیع‌تر از آن می‌داند که در مقابل حجم اطلاعات دریافتی خود، آگاهانه دست به گزینش بزنند. با شکل‌گیری

مراکز تحقیقات رسانه‌ها پس از جنگ جهانی دوم و فعالیت همه گیر تلویزیون در دهه ۵۰ میلادی، نتایج به دست آمده نشان داد که تئوری رسانه‌مداری، نادرست و اشتباه بوده است.

دوم - دیدگاه اجتماع مداری: در این دیدگاه، انسان حالت فاعل دارد و مهم‌ترین فعل

آن گزینش‌گری است. (محسنیان راد، ۱۳۷۶، ۱۲) با نگرش از زاویه دیدگاه دوم، رسانه‌های گروهی و از جمله مطبوعات همچون تیغ دو دم هستند که هم می‌توانند پیوستگی و همگنی پدید آورند، قادر به و سعت بخشیدن و ژرف‌تر ساختن شکاف‌های قومی نیز هستند؛ هم می‌توانند بشارت دهنده توسعه باشند و هم بذر ایدئولوژی ضد توسعه را در فضای جامعه بپراکنند. همچنین امکان این نیز وجود دارد که حس امنیت کاذبی که رسانه‌ها به احتمال القاء می‌نمایند، غالباً ذهن‌ها را از مسائل عینی دور سازد. گرچه شاید این موضوع در نگاه اول بی‌اهمیت جلوه کند، ولی اگر بی توجه از کنار آن عبور شود، پس از مدتی به پدیده مهیبی در جامعه مبدل می‌گردد. اهمیت موضوع آن گاه آشکار می‌شود که بر اثر جدی نگرفتن پیامدهای سوء توجه نکردن به واقعیات و بزرگنمایی پاره‌ای از تعصبات کور قومی در رسانه‌های گروهی برای مدتی طولانی، جامعه دچار فرسودگی و خستگی روحی شود. تحت چنین شرایطی، مطالعه آثار جانبی فرسودگی سیاسی داخلی، ما را به این نتیجه مهم رهنمون می‌سازد که هر دولتی که جمعیت و ساختار اداری آن مایوس و بی‌اعتنا شده باشند، نمی‌تواند برای مدتی طولانی از موقعیت امنیتی مناسبی برخوردار باشد.

آن چه مسلم است این که ایجاد شور و شوق، حیات و بالندگی در تک تک اعضای جامعه که یکی از کارکردهای مثبت رسانه‌های جمعی است، تنها از رهگذر انتقال و بیان واقعیت‌های جامعه و روشنگری در عرصه تهدیدات منافع ملی - و نه قومی و محلی - تحقق می‌یابد.

مطبوعات و ثبات و امنیت ملی

پیدایش مطبوعات در عصر حاضر، تقریباً مقارن با پیدایش دولت - ملت‌ها در اروپاست. این تقارن، خود عاملی مهم در تبدیل مطبوعات به یک ابزار استقرار حکومت‌های تازه تأسیس و القای هویت‌های گروهی جدیدی است که قرین شرایط اجتماعی جدید یعنی پیدایش شهرها، تشکیل دولت‌ها و هویت‌های ملی است. به همین دلیل، در شرایطی که هویت‌های ملی در حال شکل گرفتن و دولت‌ها در حال تثبیت نفوذ خود در محدوده یک کشورند، وسایل ارتباط جمعی نیز مستثنی از سیستم اجتماعی نبوده و بسان و سیله‌ای در دست حکومت‌ها به کار می‌روند. البته کنترل وسایل ارتباط جمعی فقط در کشورهای دیکتاتوری همراه با اختناق انجام نمی‌گیرد

بلکه حتی در کشورهای که بحث از آزادی فکر و اندیشه و عقیده مطرح است و بر آزادی مطبوعات تأکید می‌شود، نیز قابل مشاهده است. (سبزیان، ۱۳۷۷:۳۴) در اغلب دموکراسی‌ها، به رغم آن که زورآزمایی بین دولت و مطبوعات همان قدر که دائمی است، پنهانی و بی سر و صدا نیز هست، اما نیروی اجرایی، وجود نیروی چهارم را چونان تسمه انتقال نیرو بین خود و افکار عمومی ضروری می‌داند. با این حال حق تحقیق و بازجویی که و سایل ارتباط جمعی برای خود ادعا می‌کنند، بی استثنا مزاحم کلیه دولت‌هاست و آنها را به خشم می‌آورد. از این رو، آنها همه جا می‌کوشند تا بی آن که تسلط شأن بر مطبوعات آشکار گردد، آنها را در اختیار آورند. مثلاً گرچه در فرانسه سانسور نشریات معمول و متداول نیست، اما نخستین نمونه هر شماره نشریات را پلیس پس از چاپ دریافت کرده و می‌خواند و این کار حق او است. (کازنو، ۱۳۶۵:۳۲۱) با این همه، گرچه مطبوعات به راستی آزاد نیستند، اما با این حال در نظام دموکراسی نقشی بزرگ و بی نظیر بر عهده دارند؛ زیرا در مقایسه با دیگر مراجع و منابع خبری، افکار عمومی را با آزادی و عینیتی بیشتر آگاه می‌سازند و - همان‌گونه که پیش از این آمد- آگاهی نیز پیش شرط و لازمه توسعه و پیشرفت، در هر اجتماع بشری شمرده می‌شود.

بی شک استقلال واقعی مطبوعات که ضامن آرامش و امنیت در فضای فکری جامعه نیز خواهد بود از رهگذر گفتگو و تبادل نظر عمومی در آنها حاصل می‌شود. این روند، تلاشی است دو یا چند جانبه برای فهم حقیقت که طی آن افراد مشفقانه و مشتاقانه در تلاش برای کمک به یکدیگر و نزدیک شدن به مقصد از طریق یافتن لغزش‌گاه‌ها و راه اجتناب از آنها و کشف راه‌های گوناگون بر می‌آیند. اگر چنین روشی که مبتنی بر تضارب آراء است در جامعه مطبوعاتی حکمفرما شود، دلیلی برای به کارگیری شیوه‌های مذموم باقی نمی‌ماند؛ زیرا راه پیروزی در یک مسابقه به رسمیت شناختن رقیب، دانستن قواعد بازی و مراعات آن و تلاش و تمرین است. (فناپی اشکوری، ۱۳۶۵:۱۲۵)

کارکرد مطبوعات در افزایش امنیت ملی در جوامع چند قومی

باید پذیرفت آن پیروزی که از طریق راه ندادن رقیب یا مراعات نکردن قواعد بازی، به دست آید در هیچ فرهنگی، پیروزی محسوب نمی‌شود. گرچه نحوه رفتار و نابدرداری اجتماعی در برابر اشخاصی با طرز تفکر و اندیشه متفاوت، کسی را نمی‌کشد و عقیده‌ای را ریشه کن نمی‌سازد، ولی پیامد آن در عرصه امنیت عمومی ویرانگر است چه آن که مردم را مجبور می‌کند که آن عقاید را مخفی سازند یا این که از هرگونه کوشش عملی برای انتشارش خودداری نمایند. (استوارت میل، ۱۳۷۳:۶۵) باید گفت که حاکمیت فضایی آکنده از بی‌اعتمادی که مانع از بیان

شفاف عقاید و تلاش به منظور پاسداشت مبانی فرهنگی بومی در جوامع چند قومی می‌شود، باعث می‌گردد تا در فرصت‌های مناسب که از اقتدار شدت این فضا کاسته می‌شود، نحوه اظهارات و ابراز عقاید امنیت ملی را یکسره در معرض خطر و آسیب قرار دهد چه آن که دولت‌ها در جوامعی این گونه تلاش متناسبی در جهت ایجاد توازن بین توجه عمده به ایجاد امنیت و اقدامات صورت گرفته برای حفظ حقوق اساسی شهروندان خود مبذول نداشته‌اند. این امر می‌تواند تا اندازه‌ای روشن کند که چرا حکومت‌های امن همانند غرب، نتوانسته‌اند در جوامع چند قومی جهان سوم ریشه بگیرند و شاید از آن روی باشد که از مبانی اصیل حکومت دینی به دور مانده‌اند. توضیح آن که اصل راهنما در قواعد اخلاق اسلامی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی مبتنی بر مفهوم امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. معنای تلویحی این اصل، آن است که هر فرد و گروه - به ویژه نهادهای ارتباطات اجتماعی مثل مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما - مسئولیت دارند تا در مجموع، افراد جامعه را برای پذیرش اصول اسلامی و عمل بدان آماده سازند. گرچه در عالم نظر، رسانه‌های جمعی باید مسئولیت نگهبانی جامعه را به دوش گیرند و با هو شیاری اطلاعات لازم در مورد معروف (یعنی آنچه که با معیارهای جامعه اسلامی سازگار است) را بیان کرده و از آن حمایت کنند و منکر - از جمله اختلاف بین قومیت‌ها - را مشخص سازند و با آن مخالفت ورزند، اما در عالم واقع ظاهراً رسانه‌ها نقشی مخالف این ایفا می‌کنند: رسانه‌ها بیشتر به برخوردها، اختلاف نظرها و رسوایی و کمتر به صلح، ثبات، تداوم و سازگاری اخلاقی و وفاق ملی علاقه نشان می‌دهند. (مغیث الدین، ۲۵: ۱۳۷۵)

این روند که بر منافع خصوصی و اختلافات شخصی استوار شده و هر چند که از ناسازگویی و تهمت زنی آشکار مبرا است، در واقع صمیمانه و دلسوزانه هم نیست و جنبه صنفی و مطبوعاتی نیز ندارد. به منظور اجتناب از عوارضی این‌گونه که به شدت وفاق جمعی را در جوامع چند قومی به چالش می‌گیرد، شاید بهتر است کارکردهای معطوف به جمع‌گرائی به شرح زیر و جبهه همت رسانه‌ها و به ویژه مطبوعات قرار گیرد

الف - ایجاد امنیت ذهنی در سایه رعایت اخلاق خبر رسانی

پیمان نانوشسته میان مردم و مطبوعات حکم می‌کند که نشریات در قبال آزادی بیان، اطلاعات واقعی و عینی در اختیار مردم بگذارند. اما این پیمان، دامی اغواگر بیش نیست. یکی از دلایل موید این ادعا آن است که نشریات حتی اگر بیانگر عقیده یا طرز فکر مشخصی نباشند، باز هم متمایلند که مسائل را از دیدگاه مؤسسه خود بررسی کنند و این دید اغلب بازتابی از افکار و شخصیت مؤسس آنهاست. حتی اگر این تمایلات به صورت قاعده‌ای نوشته یا فشاری

مستقیم اعمال نشود، چندی نخواهد گذشت که تحمیل سلیقه‌ای خاص رخ خواهد نمود که این خود با روح آزادی و به ویژه آزادی مطبوعات در تناقض آشکار است.

هارولد لاسول در سال ۱۹۴۸ سه نقش اساسی برای رسانه‌های جمعی قائل شده است: (۱) نقش خبری (۲) نقش تشریحی یعنی ایجاد و تقویت همبستگی‌های اجتماعی (۳) نقش آموزشی و انتقال میراث فرهنگی؛ که البته در میان آنها تحمیل عقاید یک گروه خاص بر جمع بی شمار مخاطبان ملاحظه نمی‌شود. به این ترتیب و با توجه به کارکردهای اصلی مطبوعات، مشخص می‌شود که امکان خصوصی کردن مغز و اندیشه مردم و قرار دادن در تیول و ملک اختصاصی چند نفر که صاحبان مطبوعات هستند، وجود ندارد. آنان حق ندارند به اقتضای تمایلات افکار و نیازهای شخصی و قومی خود، میان آنها جو سازی کرده و آموزش عمومی جامعه را در دست گیرند؛ به ویژه در انقلاب‌های متکی بر یک ایدئولوژی خاص - همچون انقلاب اسلامی ایران - هرگز نمی‌توان با آنچه ابزار، امکانات، کانال‌ها و مجاری تبلیغ و تعلیم ایدئولوژی است، چنین برخورد بی ضابطه‌ای داشت.

بنابراین، امنیت مطبوعاتی به معنای «عدم ایجاد مسمومیت ذهنی» در مخاطبان و احترام به حس اعتماد عمومی و ابزار وفاداری و امانت داری نسبت به فضای سالم ذهنی که جامعه در اختیار مطبوعات قرار داده است، می‌باشد. امنیت مطبوعاتی در درجه نخست امری نیست که که مطبوعاتی‌ها باید تولید کنند، بلکه با رعایت انتشار واقعیات و دامن نزدن به خبرهای مسموم کننده در درجه اول باید حفظ شود و این حفظ و رعایت شئون و اخلاق انسانی و عدم منفعت طلبی و سود انگاری شخصی - قومی در پخش و نشر اخبار، خود، روان کننده جریان آرامش و عدم ترس در جامعه خواهد بود.

ب- پاسداشت منافع ملی و اعتلای قدرت ملی

وسایل ارتباط جمعی به سبب نقش خاصی که در انتقال و انتشار فرهنگ ایفا می‌کنند، در صورتی که بر اساس منافع و مصالح عمومی اداره شوند می‌توانند در تحولات گوناگون اجتماعی، آثاری مثبت بر جای گذارند. هر چه گردش اطلاعات و حجم اطلاعاتی که از این طریق به

۲. با توجه به این که جوانان تحصیل کرده بیشتر اوقات فراغت خود را از طریق مطالعه می‌گذرانند، نقش تأثیرگذار رسانه‌های مکتوب در زمینه تحول اجتماعی و فکری بیش از پیش روشن می‌شود. طبق یافته‌های پژوهشی در زمینه چگونگی گذران اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه قم، به طور کلی ۹۳٪ مجموع ایشان، در اوقات فراغت از مطبوعات (اعم از روزنامه، مجله، ماهنامه، فصلنامه) و کتاب استفاده می‌کنند و از این عده ۶۱٪ مطالعه روزنامه را بر دیگر مطبوعات مقدم می‌شمارند تا از این رهگذر هم ساعت بیکاری و کم کاری را پر کنند و هم بردامنه دانسته‌های سیاسی - اجتماعی خود بیفزایند. (فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه قم، ش ۱، پانیز ۱۳۷۸، صص ۱۶۹-۱۶۸)

جامعه داده می شود زیادتر با شد، به همان میزان جامعه فعال تر شده و خلاقیت بیشتری پدید می آید که می تواند موجب اعتلای هرچه بیشتر توان ملی گردد.

بی شک آگاهی سیاسی و مشارکت مردم نسبت به آن چه در دو بُعد محلی و ملی در کشورشان می گذرد، از بزرگترین پشتوانه های قدرت ملی در هر کشور است. در این بین، نقش رسانه ها و به ویژه مطبوعات حائز اهمیت است.

در تحقق این مسئولیت مهم مطبوعات با اندک تخطی از معیارهای صداقت به سرعت مخاطبان خود را از دست داده و به رسانه ای جهت دار تبدیل خواهند شد که فقط عده ای محدود و معدود به آنها توجه خواهند کرد. اگر رسانه ها در جامعه اسلامی، عزمی قوی برای سازگاری و توجه به قومیت های مختلف از خود نشان ندهند، در محدوده مخاطبان اندک باقی خواند ماند، بدون این که فعالیت آنها از ارتباطی عملی با توده های مردم - به ویژه جوانان به طور کلی - برخوردار باشد. در نتیجه شناسایی نشدن توانایی های موجود در جامعه و بهره گیری از آنها برای اعتلای کشور، احساس دل سوری و یاس در آحاد جامعه - به ویژه نسل جوان - موجب کاهش توان ملی خواهد شد.

ج- ایجاد فضای گفتمان مبتنی بر انتقاد سالم جهت تضمین وفاق جمعی

گشوده بودن باب گفتگو درباره مسائل و موضوعات مورد علاقه، بارزترین نمونه خردورزی و اخلاقی بودن انسان و حاکمیت منطق به جای زور در ارتباط او با دیگری است. گسترش فضای گفتگو، منجر به پویایی فکر و اندیشه و دستیابی به رشد اخلاقی و جامعه ای سالم و عاری از خشونت و زور می شود. زبان گفتگو بر خلاف زبان زور و تحکم، زبان تفاهم و محبت است. به میزانی که افرادی از قومیت های دیگر در فضای ذهنی ما حضور بیابند و به اندیشه شان اعتنا گردد و وجود ما نیز در نزد آنان به رسمیت شناخته شود، انسانیت و حقوق انسانی پایدار می ماند. در غیر این صورت، رابطه هر کس با دیگری به مثابه وسیله ای سودآور در راه رسیدن به هدفی شخصی و خودپسندانه شکل خواهد گرفت. به قول گادامر، گفتگو باید با حیات انسانی ملازمت همیشگی داشته باشد.

در اجتماعی که می خواهد از نظر سیاسی توسعه یافته با شد، افراد باید به یکدیگر اعتماد متقابل داشته باشند. بیگانگی، تکروی و انزوا طلبی عوامل بازدارنده توسعه سیاسی هستند. این اعتماد متقابل نه تنها بین افراد، بلکه باید بین افراد و نظام سیاسی و در چارچوب نظام های چند قومی، بین قومیت ها نیز وجود داشته باشد. (اکرمی، ۲۹۳: ۱۳۶۵) در چنین جامعه ای، مطبوعات رکن اساسی و نهاد پراحتشام مشارکت و نقد و تضارب آراء خواهند بود.

در بیان و توضیح نقد صحیح باید گفت، نقادی فقط رد یک اندیشه سیاسی نیست بلکه ارزیابی و تشخیص درست و نادرست آن است. از این رو، نخستین شرط لازم برای نقد یک سخن، فهم آن است. قبل از فهم درست یک مدعا نباید به صرف داشتن یک تصور مبهم و اجمالی به نقد آن پرداخت. ملاک متعصب بودن آزاد فکر بودن در رد یا قبول یک عقیده، محتوا و مضمون آن عقیده نیست بلکه روش مواجهه و رهبرد به آن است. در مقام سنجش و نقد سخن و نوشته باید حکم انگیزه و انگیزه را از هم تفکیک کرد. یکی از شیوه‌های غیر منطقی نقد سخن، پرداختن به نیت و مقاصد گوینده است. برخی برای این که سخنی را رد کنند به دنبال یافتن انگیزه‌های سوئی می‌گردند که غرض گوینده از طرح آن سخن، تأمین آن نیت است و بدین ترتیب گمان می‌رود که بطلان سخن را آشکار کرده‌اند در حالی که چنین ملازمه‌ای نیست... دردمندی یا بی‌دردی، غرض سوء نیت یا نیت خوب گوینده یک سخن، ربطی به صحت و بطلان آن سخن ندارد. (فناپی اشکوری، ۱۳۷۴:۱۲۶)

پس در عرصه گفتمان قومی، اگر کسی به افکار دیگران ارج نگذارد و از گفتگو بگریزد و یا تنها غرضش غلبه بر رقیب و محکوم کردن او باشد نه مبادله رأی و آموختن نکته‌ای؛ و یا اگر همه این امور فراهم بوده اما آداب منطقی و اخلاقی مباحثه را رعایت نکند، چنین فردی متعصب و بسته فکر است. (فناپی اشکوری، ۱۳۷۴:۲۲) حال آن که نقادی بدین معنی است که عقل در حرکت معرفتی خود به شیوه‌ای گام بردارد که با جمع دیدگاه‌های متعارض و در برابر هم قرار دادن احتمالات مختلف، به آزمایش و بررسی آنها بپردازد که تنها در این صورت است که مقارنه و نقادی، عامل مهمی در هدایت اندیشه برای رسیدن به حقیقت خواهد بود. به طور کلی این عادت منظم که انسان عقیده خود را با عقیده دیگران اصطکاک دهد و از این رهگذر به اصلاح و تکمیل آن بپردازد نه تنها شک و تردیدی برای وارد کردن آن عقیده به مرحله عمل پدید نمی‌آورد، بلکه تنها پایه محکمی است که می‌شود با اطمینان خاطر بر آن تکیه زد؛ زیرا کسی که به هرگونه عقیده مخالفان گوش داده و با این حال وضع و موقعیت خود را در قبال تمام مخالفان و تکذیب کنندگان حفظ کرده وجدانش آسوده است که به جای دوری جستن از اشکالات و مخالفت‌ها با میل و رضا و رغبت آنها را جسته و خلاصه هیچ شکاف یا روزنه را که پرتو حقیقت ممکن بوده است از آن جا آشکار گردد، مسدود نکرده است. چنین کسی حق دارد داوری خود از قضاوت هر کسی (یا هر گروهی را) که عین این تشریفات درباره عقایدش رعایت نگرديده است، بهتر و متین‌تر بشمارد. (فناپی اشکوری، ۱۳۷۴:۶۸)

از این رو، برای این که موضوعات اخلاقی و چیزهایی که با سرنوشت جمعی قومیت‌های مختلف ساکن در منطقه‌ای با بنیانی صحیح فهمیده شوند، تمرین این انضباط - یعنی گوش دادن به دلایل طرفین- آن چنان ضروری است که حتی در مواردی هم که حریفان یک عقیده هم زنده نیستند، همیشه باید آنها را در عالم خیال زنده کرد و قوی‌ترین دلایلی را که به فکر زرنگ‌ترین مدافعان می‌رسد در اختیارشان گذاشت تا به نفع معتقدات خود استدلال کنند. (استوارت میل، ۱۰۶:۱۳۷۴)

در نبود مباحثات آزاد نه تنها زمینه اظهار عقاید به شکل سالم از بین می‌رود بلکه معنی آن نیز غالباً فراموش می‌گردد. در این حال، پیروان یک قوم خاص، دیگر آن مردان زنده دل سابق نیستند که آماده بودند از ایمان و باور خود با قدرتی آتشین در برابر جهانیان دفاع کنند یا آنان را به کیش و آیین خود بگروانند، بلکه مشتی پیروان فرسوده هستند که اکنون به کنج رضایت خزیده‌اند و کار مهمی از دستشان ساخته نیست. نه می‌توانند به استدلال حریفان گوش دهند و نه حاضرند خود یا مخالفان را (اگر چنین کسانی واقعاً موجود باشند) به دردسر بیندازند و آنها را به دین و آیین خود رهبری کنند. (استوارت میل، ۱۱۲:۱۳۷۳) در چنین وضعی، انسان روز به روز متمایل به یکسره از یاد بردن مبانی قومیت خود و تنها رعایت تشریفات ظاهری آن می‌شود، یا این که ایمان را با نوعی رضایت گنگ و مبهم (به این اطمینان که وجدانش صحت آن را بعداً کشف خواهد کرد) بپذیرد و این تمایل به قدری ادامه می‌یابد که پیوند مذهب با زندگی روزمره انسان یکسره بریده می‌شود (استوارت میل، ۱۱۳:۱۳۷۳)، که این امر در نظام‌های سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی (از جمله مذهب) به نوعی بحران مشروعیت شدید خواهد انجامید. این در حالی است که عرضه عقاید اسلامی در قرآن کریم در ست به گونه‌ای است که ویژگی نقادی را در عقل انسان رشد می‌دهد. قرآن در موارد بسیاری در برابر عقیده صحیح، عقاید متضاد و فاسد را مطرح ساخته و با پیروان آنها به مجادله می‌نشیند و میان معتقدان به دو عقیده متضاد به موازنه و ارزیابی می‌پردازد و سپس حق را از باطل جدا ساخته و با بیان دلیل، فساد باطل را آشکار می‌سازد.

به رغم اسلامی بودن انقلاب ایران و تأکید بر محوریت ارزش‌های قرآنی در فضای پس از پیروزی انقلاب، لزوم ترویج اهداف و مبانی انقلاب، فعالیت تبلیغاتی و سعی را ضرورت بخشید که کمتر در آن، روش مورد پسند قرآن در فضای گفتمانی جامعه و از جمله مناطق قوم نشین مدنظر قرار گرفت؛ این ضرورت‌ها که حتی پس از سپری شدن دوران گروه‌گرایی‌های سیاسی در سال‌های نخست پیروزی انقلاب نیز تداوم یافت، بر فعالیت مطبوعات موجود سایه افکند و

موجبات پیدایش مطبوعات جدیدی را فراهم ساخت که کاملاً بر اساس اهداف تبلیغی استوار بودند. بدین ترتیب، روند رشد فضای نقد و انتقاد منطقی تحت الشعاع این امر قرار گرفت و از این رو کمتر شاهد تولد و فعالیت مطبوعاتی بودیم که ضوابط نقد سالم را رعایت کرده باشند. با این توضیح که انتقاد در مطبوعات نباید به عنوان پوششی برای اعمال مخالفت‌های صرفاً گروهی و کینه‌های شخصی به کار گرفته شود بلکه مطبوعات باید یک مدرسه سیار باشند تا مردم را از همه مسائل به خصوص مسایل روز آگاه نمایند و به صورتی شایسته از انحرافات جلوگیری کنند و اگر کسی انحرافی دید با آرامش در رفع آن بکوشند. به طور کلی مطبوعات باید یک بنگاه هدایت باشند، یعنی به صورتی که اگر دست مردم بیفتند، هدایت شوند. (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۶۵)

اهمیت حاکمیت فضای گفتمانی سالم در تقویت و تداوم وفاق ملی در جوامع چند قومی آن گاه بیشتر روشن می‌شود که بپذیریم هر کسی بر پایه بحث و گفت و شنود با دیگران تصمیم می‌گیرد، آن که عقیده مخالف دارد دشمن نیست، آزادی تنها در صورتی می‌ماند که هر کسی آماده باشد با مخالفان نیز گفتگو کند.

د- بستر سازی مشارکت با هدف تأمین سلامت نظام سیاسی

به باور جامعه شناسان مردم از طریق فرایند جامعه پذیری، هنجارهای اجتماعی را می‌آموزند و بدین ترتیب، جریان انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی فراهم می‌شود؛ همین امر نیز دوام و بقای جامعه را در پی می‌آورد. فرهنگ سیاسی یکی از زیرساخت‌های فرهنگ جامعه است، از این رو جامعه پذیری سیاسی امری ضروری و اجتناب ناپذیر می‌نماید. در این نوع از جامعه پذیری، مردم حقوق و کار ویژه‌های متقابل خود با حکومت را فرا می‌گیرند. در این روند برای این که تحرک سیاسی بتواند به طور مثبت جامعه را در راه توسعه یاری دهد، باید همراه با تجهیز و بسیج سیاسی باشد؛ به این مفهوم که یک جامعه یعنی یک نظام سیاسی بتواند با همفکری افراد خود، با تمام افراد ارتباط برقرار سازد و فعالیت‌ها و نیروهای آنان را در جهت‌های مطلوب سیاسی برای همه افراد آن جامعه هدایت کند. نقشی که رسانه‌ها در این باره می‌توانند داشته باشند، این است که با روشن ساختن افکار عمومی، افراد را از حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی خود آگاه کنند و با ایجاد اعتماد به نفس و قابلیت‌هایی نظیر ممارست و تجربه در مشارکت و توان بر تصمیم‌گیری، که از ضرورت‌های مسلم برای مردمی است که می‌خواهند در امور سیاسی منشأ اثری باشند، کانونی برای برخورد عقاید و آراء عرضه نوآوری‌ها و ارزش‌های نوین سیاسی پدید آورند. (کریستین، ۱۳۲: ۱۳۶۵)

آنچه مسلم است این که گسترش رسانه‌ها و بالا رفتن سطح سواد در جامعه یا افزایش قشر تحصیل کرده، افزایش تحرک اجتماعی در پی دارد. این عناصر خود، نیروی تازه‌ای را در سطح جامعه بروز می‌دهند که تجلی اراده و خواست مردم بوده و از آن به «افکار عمومی» یاد می‌شود. آنچه بدیهی است اینکه در نظام‌های مردمی، با افزایش مشارکت، پدیده افکار عمومی جدی‌تر و جدیدتر ظهور می‌کند؛ از این رو باید این پدیده‌ها را متعلق به جوامع مشارکت جو دانست. اگرچه نمی‌توان گفت که افکار عمومی در جوامع تک قومی وجود ندارد اما هرچه گستره مشارکت مردمی بیشتر شود، افکار عمومی معنادارتر است. اینکه برخی پژوهشگران و صاحب نظران، افکار عمومی را همزاد دموکراسی در جوامع جدید می‌دانند نیز شاهدهی بر همین مدعاست. (خانیک، ۱۳۷۶: ۹۷) تجربه بیشتر کشورهای اسلامی، گواه بر صحت این مدعاست، چه آنکه اختناق سیاسی و نفی آزادی اندیشه در این کشورها، هر یک از آنها را به مخزن باروتی تبدیل کرده که دیر یا زود منفجر می‌شود؛ وقوع انقلاب‌ها و شورش‌های متعدد در این کشورها وجود می‌داشت، بی تردید زمینه‌های همگرایی میان قومیت‌های مختلف و نیز نزدیکی و تفاهم میان مردم و نظام‌های سیاسی حاکم فراهم می‌آمد؛ زیرا ویژگی آزادی اندیشه آن است که فضایی سالم برای گفتگو و تبادل نظر درباره امور جامعه پدید می‌آورد. این گفتگو و برخورد افکار، در نهایت موجب شکل‌گیری قدر مشترکی از هماهنگی می‌شود و از تنش‌های ناشی از اختلافات قومی می‌کاهد. اصولاً اگر در جامعه‌ای امکان طرح آرا و تضارب افکار وجود داشته باشد - هرچند آراء مردم به طور واقعی اجرا نشود - فضای جامعه برای همگان قابل تنفس خواهد بود (نجار، ۱۳۷۷: ۱۱۳) و از میزان ناامنی کاسته می‌شود. رسانه‌های جمعی و از جمله مطبوعات، بستر مناسبی برای این کار می‌باشند. رسانه‌های از طریق خلق و گسترش سنت گفت و شنود در بین مردم، در خصوص قومیت‌های گوناگون و نیز ایجاد رابطه میان این قومیت‌ها و مدیران اجرایی محلی و ملی می‌توانند به خلق و بسط مشارکت مدد رسانند.

آنان می‌توانند به سان حلقه واسطه‌ای بین مردم و حکومت عمل کنند، از یک طرف وظایف مردم نسبت به حکومت را خاطر نشان سازند و از طرف دیگر، وظایف حکومت را به مردم تفهیم نمایند.

رسانه‌های گروهی از منظر روان‌شناسی اجتماعی هم در تأمین امنیت ملی حائز اهمیتند، با این توضیح که وسایل ارتباط جمعی با بالا بردن رشد فرهنگی مردم به ایجاد احساس امنیت و شخصیت و حضور در تصمیم‌گیری‌ها در کنار منافع مادی لازم در این فرآیند، کمک

می‌رسانند. مسلمانان "مردمی که مسئول سرنوشت خود باشند، نظراتشان در زندگی اجتماعی خود اعمال شود و نخبگانشان به معنای واقعی در صحنه فعالیت حضور داشته و دچار احجاف و تنگ نظری نشوند، در برابر اشاعه روحیه بدبینی مبرتر از مردم منزوی و خودبین خواهند بود (رئیس دانا، ۱۳۷۲: ۴۴)، چه آن که خود را مؤثر و برخوردار از نقش تعیین کننده در عرصه‌های مختلف تصمیم‌گیری احساس می‌کنند. در این حالت به تعبیر لرنر در جامعه پدیده‌ای به نام "همدلی" شکل می‌گیرد و پا به عرصه وجود می‌گذارد که از عوامل ایمنی بخش و امنیت آفرین قوی در جوامع انسانی به شمار می‌رود. لرنر اساساً فرق جامعه سنتی و صنعتی را در همین همدلی می‌داند. یعنی افراد می‌توانند خود را در جای فرد دیگری قرار داده و آن گاه به داوری بنشینند. در جوامعی که تحرک در آنها رخ نداده است، پدیده‌ای به نام همدلی خود به خود معنا ندارد بلکه در این گونه جوامع که اطلاعات جریان ندارد، افراد کمتر در مورد مسائل اظهار نظر می‌کنند. (خانیکی، ۱۳۷۶: ۹۸) به نظر لوسین پای نیز، تحت تأثیر میزان و نوع ارتباطات جمعی است که در قلمرو سیاسی اقدامات، صورتی ساده‌تر می‌یابد، بعد فردی آنان به نفع بعد جمعی افزایش می‌پذیرد و بدین ترتیب، پایه‌های سیاست جمعی ریخته می‌شود. بنابراین در دولت‌های جدید، ایجاد وفاق سیاسی تا حدودی با نظام‌های موجود در ارتباطات جمعی مرتبط است (کازنو، ۱۳۶۵: ۳۲۰)، زیرا از طریق سنجش دائمی افکار عمومی، مسایلی از قبیل آسیب‌های فرهنگی، همبستگی اجتماعی، وفاق ملی، امید به آینده و... که از عوامل شکل دهنده وفاق سیاسی است، بررسی می‌گردد. رسانه‌های گروهی از جمله مطبوعات چونان پل ارتباطی میان آحاد جامعه و مسئولان، می‌توانند از طریق انعکاس واقعیات جامعه - که گاهی از چشم مسئولان پوشیده می‌ماند - در کاهش تنش‌ها و آسیب‌های اجتماعی - سیاسی مؤثر واقع شوند؛^۳ چرا که سیاستمداران و تصمیم‌سازان محلی و ملی به رغم تمایل به شناختن افکار عمومی چون در محاصره دار و دسته‌ای هستند که برایشان محیطی خصوصی فراهم ساخته‌اند؛ با مشکل رو به رو می‌گردند. اگر به حوزه انتخابیه خود بروند، فوراً در حلقه محاصره رأی دهندگان متنفذ و افراد ذی نفع «گرفتار» می‌شوند و لزوماً از افکار عمومی واقعی که در آرای مخفی منعکس است، اطلاع نمی‌یابند.

۳. پیامبر اسلام (ص) می‌فرمود: من استعمل علی المسلمین عاملاً و هو یعلم ان فی المسلمین من هو خیر منه، فقد خان الله ورسوله وجمیع المسلمین؛ هر کس فرمانروایی را بر مردم به منصبی بگمارد در حالی که خود بداند در قلمرو حکومتش مرد مسلمان دیگری هست که صلاحیتش برای احراز آن منصب بیشتر است، چنین فرمانروایی مرتکب معصیت برضد خدا، فرستاده اش و همه مسلمانان گردیده است. به نقل از خواجه نظام الملک. سیاست نامه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۳۰۳

همچنین مطبوعات از طریق شناسایی و شناساندن افراد شایسته و با کفایت به مسئولان ذی ربط، می‌توانند به تحقق اصل شایسته سالاری که از اصول بنیادین برای بقاء و دوام حیات سالم سیاسی و اجتماعی است مدد رسانند و به تعبیر پیامبر گرامی اسلام (ص) از هلاکت و نابودی جامعه جلوگیری نمایند. (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۴۴۹)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ارتباطات را اغلب چون ابزاری برای انتقال و انتشار اطلاعات تعریف کرده‌اند اما در عمل، ارتباط بیش از آن که در خدمت گزارش واقعیت باشد، در جهت ساختن و پرداختن واقعیت و تصرف در عالم و آدم است. حال اگر انتقال اطلاعات همواره با هدف و انگیزه خاصی صورت پذیرد، این شیوه از اطلاع‌رسانی نه تنها به انعکاس بی طرفانه واقعیت اجتماعی و حقایق تجربی نمی‌پردازد بلکه در ساخت اجتماعی واقعیت نیز مداخله می‌کند. حال آن که رسالت اجتماعی مطبوعات اقتضا می‌کند که از این رویکرد که سبب تشویش و انحراف افکار عمومی می‌گردد، اجتناب شود و اصحاب مطبوعات به این نکته مهم عنایت داشته باشند که آرامش روحی - روانی و اطمینان و ثبات قلبی و امید به آینده تا حد بسیاری زیادی ضامن بقا و پیشرفت یک جامعه و آسایش و نشاط افراد آن است.

مطالعه تاریخ گذشته ایران در برهه‌های حساس، به خوبی نشان از این واقعیت دارد که هرگاه جامعه دچار تشویش و پریشانی و ناامنی ذهنی شده است، ضربه‌های سختی بر امنیت ملی و ثبات سیاسی - اجتماعی وارد گشته است. در این میان شدت و عمق تأثیر ویرانگر نابسامانی و آشفتگی افکار عمومی در نظام‌های سیاسی متکی بر مشارکت مردمی - همچون نظام جمهوری اسلامی - دو چندان می‌گردد؛ زیرا اگر چه اختلاف‌های قومی امری طبیعی است اما اگر روندی نا موزون و بی توجه به اولویت منافع ملی بر مصالح قومی طی شود، مردمی که پشتوانه ملی نظام هستند در مقابل تصویر واضح و مستمر این تضادها بیشتر دچار سردرگمی و پریشانی شده و به تدریج بخشی از آنان کم و بیش خود را از صحنه کنار می‌کشند و سرانجام به دنبال نبردهای پنهان و آشکار میان وابستگان به ارزش‌ها و به دلیل عظمت دشواری‌هایی که در پیش است و نبودن شرایط مناسب برای دستیابی به تفاهم، کار، یکسره شده و گروهی راهبر بقیه می‌شوند و عقیده خود را بر دیگران تحمیل و شرط اطاعت را فرمانبرداری محض و نه پذیرش مبتنی بر تعقل و درایت معرفی می‌کنند که این خود سرآغاز انحطاط و زوال حیات اجتماعی و تهدیدی جدی برای ثبات سیاسی خواهد بود.

راهبردهای مورد نظر ما به طور مشخص و مختصر عبارتند از:

۱- آن چه نبود آن در طول فعالیت مطبوعات در کشور ما، کاملاً محسوس و قابل لمس بوده و هست، شیوه صحیح تضارب و برخورد آراء است. زیاده روی‌ها و نادیده گرفتن حدود و مرزهای گفتمان و بیان مطالب که معمولاً به زیر پا گذاشته شدن شخصیت و حرمت قومیت‌های مختلف می‌انجامد، در مقاطع بسیاری

دولتمردان و قانونگذاران را واداشته تا فعالیت برخی مطبوعات را محدود و یا حتی متوقف سازند.

اما از سوی دیگر باید این حقیقت را نیز مدنظر داشت که خالی بودن عرصه از وجود مطبوعات، دامنه برخورد و تبادل آزادانه دیدگاه‌ها را محدود خواهد ساخت و این در حالی است که جریان فکر و اندیشه هیچ‌گاه محدود شدنی نیست و از این رو به دلیل عدم امکان عرضه و ظهور آزادانه عقاید و باورها، این امر جنبه درونی و خصوصی پیدا می‌نماید که خود، مانع از اطلاع و آگاهی نهاد تصمیم‌گیرنده جامعه و دستگاه سیاستگذاری کشور از واقعیت امور می‌شود و در نتیجه تصمیمات اتخاذ شده، فاقد کارایی و تأثیرگذاری لازم خواهد بود و کمتر معضلات واقعی قومیت‌های مختلف جامعه را خواهد گشود.

از این رو، آموزش اصحاب مطبوعات و کمک و یاری رساندن به آنها در جهت انتقال و بیان تنگناها و نارسایی‌های واقعی جامعه، موجب خواهد شد در فضای حاکمیت نظامی مردمی همچون جمهوری اسلامی ایران، مسئولان با واقعیت‌های زشت موجود در مناطق و بین قومیت‌های مختلف همچون بیکاری، فساد و انحرافات اجتماعی و... آشنا شوند و به جای کشمکش‌های بیهوده سیاسی، وقت و توان و همت خویش و مردم را در زدودن این پدیده‌های نامیمون که به طور قطع مانع از طی مسیر د شوار توسعه و پیشرفت کشور می‌شوند، به کار گیرند.

۲- به دلیل نبود جریان‌های حزبی و تشکیلات گروهی همگن و کارآمد، بسیاری از نخبگان قومیت‌های مختلف، مطبوعات را چونان وسیله انتقال و بیان دیدگاه‌های خاص خود به کار می‌گیرند و مخاطبان و خوانندگان مطبوعات گرچه در صدند عطف سیراب ناشدنی خود در کسب اطلاعات جدید از تحولات صحنه سیاسی - اجتماعی کشور را از رهگذر مطالعه روزنامه‌ها و مجلات پاسخ گویند، اما با این نحوه عملکرد مطبوعات، ناخواسته اطلاعات جهت‌دار مبین دیدگاه‌های خاص نویسندگانی خاص بدان‌ها منتقل می‌گردد و اصحاب مطبوعات نیز میزان اقبال و گرایش مردم خریدار و خواننده نوشته‌های خود را ملاک تعیین سمت و سوی فکری جامعه می‌پندارند و از این رو هیچ‌گاه در صدد بازنگری و دقت در عملکرد خود و باز تطبیق نوشته‌هایشان با اصول محوری انقلاب و اسلام برنمی‌آیند و همین امر چه بسا تداوم خطا و انحراف در مسیر کار یک روزنامه یا مجله را سبب گردد که به طور قطع هیچ‌گاه نه تنها نظام جمهوری اسلامی بلکه هیچ نظام دیگری، این روند تخریب

اصول و ارکان خود را تحمل نخواهد کرد و به مقابله با این روند مبادرت می‌کند. لکن در این حال، اصحاب مطبوعات به جای واقع‌نگری، انگیزه‌های گروه‌های مخالف خود را عامل توقف عملکرد خود معرفی می‌نمایند و هیچ‌گاه بر آن نمی‌شوند که پی‌گیری تعلقات قومی را از فعالیت مطبوعاتی جدا سازند.

منابع

۱. استوارت میل. جان. سه ر ساله درباره آزادی. ترجمه جواد شیخ الا سلامی. تهران: مرکزانتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳
۲. اکرمی، جمشید. پیرامون ساخت و نقش رسانه‌ها. تهران: انتشارات سروش. ۱۳۵۶
۳. امام خمینی، روح الله. صحیفه نور. ج ۱۸. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۰
۴. خانیکی، هادی. انتخابات، ارتباطات و افکار عمومی (سخنرانی دردانشگاه علامه طباطبائی). فصلنامه رسانه. سال هشتم. ش ۳ (پائیز ۷۶)
۵. رضوی فر. بهزاد. جرم، امنیت، مطبوعات. روزنامه جمهوری اسلامی ۷۸/۹/۲۷
۶. رئیس دانا، فریبرز. مثلث رشد اقتصادی، اعتلای فرهنگی و عدالت اجتماعی. مجموعه گزارش مقالات و سخنرانی‌های فرهنگی. ج ۱. معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۲
۷. سبزیان، سعید. مطبوعات و مسائل اساسی جامعه. فصلنامه رسانه. سال نهم. ش ۱ (بهار ۷۷)
۸. فنائی اشکوری، محمد. معرفت شناسی دینی. تهران: انتشارات برگ. ۱۳۷۴
۹. کازنو. ژان. جامعه شناسی و سائل ارتباط جمعی. ترجمه علی ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۵
۱۰. کریستین، ریو. ام و رابرت مک ویلیامز. صدای مردم. ترجمه محمود عنایت. تهران: کتابسرا. ۱۳۶۵
۱۱. محسنیان راد، مهدی. بررسی دیدگاه ارتباطی و رسانه‌های گروهی. روزنامه همشهری ۷۶/۵/۱۹
۱۲. محسنیان راد، مهدی. انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۵
۱۳. مغیث الدین، علی. چارچوب اسلامی اخلاق رسانه‌ای؛ مسائل و چالش‌ها. فصلنامه رسانه. سال هفتم. ش ۳ (پائیز ۱۳۷۵)
۱۴. نجار، عبدالمجید. آزادی اندیشه و بیان. ترجمه محسن ارمین. تهران: نشر قطره. ۱۳۷۷. ص ۱۱۳